

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال پنجم، شماره دهم، بهار و تابستان ۹۴، صفحات ۱-۳۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۹/۱۲

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۴/۵/۱۷

تأثیر آموزه‌های تصوّف بر مقتل‌نگاری واعظ کاشفی در روضة الشهدا

عباس برومند اعلم^۱

عباس حسن خانی^۲

چکیده

هم‌زمان با بسط اندیشه‌های صوفیانه در جهان اسلام از قرن هفتم هجری به بعد و نزدیکی تصوّف و تشیع به یکدیگر، رویکردهای صوفیانه در مقتل‌نگاری کربلا به‌مانند برخی دیگر از مکتوبات دینی و تاریخی وارد شد. این مطلب بامطالعه‌ی متون مکتوب این دوره و ردیابی شاخصه‌های اندیشه‌ی تصوّف در این متون قابل بررسی است. در پژوهش حاضر سعی شده با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر پژوهش کتابخانه‌ای به این سؤال پاسخ داده شود که مقتل روضة‌الشهدا نگاشته‌ی حسین واعظ کاشفی-قرن دهم هجری- به‌عنوان یکی از مقاتل مهم و مشهور واقعه‌ی کربلا، از اندیشه‌های صوفیانه چه تأثیراتی پذیرفته است؟ در پاسخ مدعای این نوشتار این است که روضة‌الشهدا که به زبان فارسی نگاشته شده و شامل مناقب و مصائب اهل‌بیت (ع) خصوصاً امام حسین (ع) است با توجه به گرایش واعظ کاشفی به طریقت نقشبندی، کاملاً متأثر از گفتمان صوفیانه است؛ به‌گونه‌ای که ویژگی‌های اندیشه‌ی تصوّف در مباحث مختلفی که نویسنده به آن‌ها اشاره می‌کند آشکار است. تأثیرپذیری از مقولات صوفیانه حتی باعث برخی تحریفات در روایت واقعه‌ی کربلا در این کتاب شده است.

واژگان کلیدی: تصوّف، حسین واعظ کاشفی، روضة‌الشهدا، کربلا، مقتل‌نگاری.

abooroomanda@yahoo.com

۱- استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۲- دانش‌آموخته حوزه علمیه و کارشناس ارشد تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی (نویسنده مسئول مقاله)

hasankhaniabas@yahoo.com

Influence of Sufism teachings on Vaez Kashefi's Maqatal Negary in Ruzat Al-Shohada

A. Boroomand Alam¹

A. Hasankhani²

Abstract

From the seventh century onwards, with the expansion of Sufism thoughts throughout the Islamic world and the close ties between Sufism and Shi'ism like some other religious and historical documents, Sufi approaches entered into Karbala's Maqatal Negary. We can investigate this issue by studying the written texts and tracing the characteristics of Sufism thoughts in them. By implementing analytical and descriptive methods and relying on library research, this study tries to find answer to the question Was Kashefi's Ruzat Al-Shohada (10th century, A.H) as one of the most famous Maqatal of Karbala influenced by Sufi thoughts. The findings of this study suggested that Ruzat Al-Shohada which was written in Persian language and comprised the virtues and difficulties undertaken by Ahl Al-Bayt (AS), particularly Imam Hussein (AS) was largely affected by Sufi discourse due to Vaez Kashefi's inclination towards Naqshbandi orientation. In fact the features of Sufi thought is evident in different topics referred to by the author. This in turn had led to the inclusion of some distortions in the narration of Karbala incident.

Keywords: Sufism, Hussein vaez Kashefi, Ruzat Al-Shohada, Karbala, Maqatal Negary.

1 – Assistant Professor Department Of History, Imam Khomeini of Gazvin University.
aboroomanda@yahoo.com

2 – hasankhaniabas@yahoo.com

مقدمه

واقعه‌ی کربلا و حواشی مربوط به آن از جهات مختلفی مورد توجّه پژوهشگران قرار گرفته و موجب نگارش آثار و کتب مختلفی درباره‌ی واقعه کربلا شده است. یک دسته از این کتاب‌ها، مقتل‌نگاری‌های کربلا هستند. مقتل‌نگاری کربلا در تاریخ اسلام پیشینه‌ای دیرینه دارد. از آنجا که قیام امام حسین (ع) علیه حکومت بنی امیه در جهان اسلام جایگاه و نماد مهمّی از ظلم‌ستیزی است، این موضوع بیشتر مورد توجّه نویسندگان قرار گرفته و مقاتلی در این زمینه به وجود آمده است. این نوع نوشته‌ها در ادوار مختلف تاریخ اسلام و البته با رویکردهای خاص زمان خود نگاشته شده‌اند. نکته‌ی مهم این است که ویژگی‌های هر دوره و عقاید و علایق هر نویسنده در این مقاتل نمود پیدا کرده است.

روضه‌الشهدای واعظ کاشفی از جمله مقاتلی است که هم در میان مسلمانان خصوصاً شیعیان رواج یافته و هم در برخی ادوار تاریخی مانند عصر صفویّه مورد عنایت و توجّه پادشاهانی چون شاه اسماعیل صفوی بوده است. لذا تأثیرات مهمّی در طول تاریخ در محافل و مجالس عزاداری به جا گذاشته است. در ادامه‌ی این نوشتار بررسی میزان ورود مقولات صوفیانه در این کتاب با توجّه به دوره حیات نویسنده‌ی آن مورد بحث خواهد بود.

اما قبل از بررسی کتاب، لازم است آشنایی مقدماتی با زندگانی کاشفی، مذهب او و نحوه‌ی ارتباطش با تصوّف خصوصاً فرقه‌ی نقشبندیّه داشته باشیم. بدون این آشنایی نمی‌توان تحلیل صحیحی درباره‌ی اثر وی ارائه داد، چون روضة‌الشهدا مقاتلی است که با عقاید و تحولات زندگی نویسنده‌اش آمیختگی زیادی دارد.

زندگی مؤلف

ملاً حسین چنانکه خودش گفته ملقّب به واعظ و کمال‌الدین و در شعر متخلص به کاشفی است (کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۱۲؛ کاشفی، ۱۳۶۲: ۸؛ کاشفی، ۱۳۶۲: ۱). زادگاه او به تصریح همه‌ی کسانی که زندگی‌اش را گزارش کرده‌اند، بیهق سبزوار است (کاشفی، ۱۳۹۰: ۴). تاریخ دقیق تولّد وی مشخص نیست ولی در اواسط نیمه‌ی اوّل قرن نهم هجری

بوده است (هندوشاه استرآبادی، ۱۳۸۷: ۶۶۹). کاشفی بیشتر زندگانی‌اش را در سبزوار و مشهد و هرات گذراند. در سال ۸۶۰ ه.ق پس از اینکه در سبزوار مراحل از تحصیلات را به اتمام رساند، زادگاهش را به مقصد نیشابور و از آنجا مشهد ترک کرد. گفته شده در همان سال بر اثر خوابی به جستجوی سعدالدین کاشغری از مشایخ بزرگ طریقت نقشبندی به هرات رفت. حضور او در هرات آغاز مرحله‌ی جدیدی در زندگی‌اش بود که ازدواج، حضور در دربار، پیوستن به طریقه‌ی نقشبندی و شهرت عام و خاصش در وعظ و خطابه بخشی از آن‌هاست. کاشفی نهایتاً در سال ۹۱۰ ه.ق از دنیا رفت.

درباره‌ی مذهب کاشفی که از بحث‌برانگیزترین قسمت‌های زندگی اوست میان نویسندگان اختلاف نظر وجود دارد «وی در سبزوار متهم به تسنن و در هرات متهم به تشیع بود.» (جعفریان، ۱۳۷۵: ۷۲۹). وی در مذهب تسامح داشت که این امر از چند عامل نشأت گرفته است: اولاً کاشفی مردی صوفی است و صوفیان مقید به طریقت‌اند و در شریعت اهل تسامح، چنانکه در احوال شیخ خلیفه‌ی مازندرانی آمده است؛ هنگامی که برای تحصیل خدمت علاء‌الدوله‌ی سمنانی رسید، علاء‌الدوله از او پرسید: به کدام مذهب معتقدی؟ شیخ پاسخ داد: آنچه من می‌طلبم از این مذهب‌ها بالاتر است (جعفریان، ۱۳۸۳: ۱۶۳). ثانیاً فضای حاکم بر ایران قبل از استیلای صفویان، ملهم از تشیع، تسنن و تصوف و مردمانش از نظر مذهبی در حالتی از تفاوت‌اند که برخی برای تبیین عقاید مذهبی آن‌ها از اصطلاح سنی دوازده‌امامی استفاده می‌کنند (جعفریان، ۱۳۷۵: ۷۲۹). دلیل دیگر تردید نویسندگان درباره‌ی مذهب کاشفی به نحوه‌ی زندگی‌اش برمی‌گردد که هم به سبزوار شیعی مذهب آمدورفت داشته، هم به هرات سنی مذهب و در هر دو مکان هم محترم بوده است.

مصحح کتاب روضة‌الشهدا در مقدمه‌ی خود بر این کتاب، بیان داشته است که در خصوص مذهب وی اختلاف وجود دارد؛ گروهی او را شیعه می‌دانند و گروهی سنی (کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۰).

اما ستاره‌ی اقبال کاشفی در هرات درخشید و در آنجا هم‌نشین امرا شد و برای آن‌ها کتاب‌های زیادی تألیف کرد (شیبی، ۱۳۸۷: ۳۲۴). کاشفی هم واعظ چیره‌دستی بود، هم

نویسنده‌ای پرکار و متبحّر. وسعت اطلاعات و توانایی وافرش در تألیف و تصنیف، وی را در شمار نویسندگان مشهور فارسی‌زبان درآورده و به او این فرصت را داده تا آثار متعدد و متنوعی از خود به یادگار بگذارد. به‌علاوه اینکه در عرصه‌ی تصوّف، ادب، شعر، نجوم، کیمیا و علم حروف نیز اطلاعات وسیعی داشت. (شیبی، ۱۳۸۷: ۳۲۴)

«شیوه‌ی نگارش کاشفی هر جا که تحت تأثیر متنی دیگر یا ترجمه و نقل مطالبی از زبان عربی نباشد، ساده و روان و جزو منشآت خوب قرن نهم و آغاز قرن دهم هجری است. کثرت تألیفات او نیز شاید معلول نیازمندیش به مطالعات دائم به‌دلیل داشتن پیشه‌ی واعظی و شغل منبری بوده باشد، زیرا او بر سنت مذکران قدیم می‌بایست بسیاری مطالب از علوم شرعی و ادبی و عقلی بداند تا بتواند واعظی شهیر و محلّ رجوع گردد و توانایی او در تألیف به وی فرصت می‌داد تا از دانسته‌های خود بیشترین بهره را در ابداع آثار گوناگونش بردارد.» (صفا، ۱۳۷۸: ۵۲۶)

کاشفی، تفسیر قرآن هم دارد و تفسیرش نیز مانند کتاب مقتل مورد توجه بوده است؛ «و ملّا حسین کاشفی از اکابر علمای نحاریر و اعظم نیهای مشاهیر سنّیه است و تفسیرش نزد این حضرات از جمله تفاسیر مشهوره معتمده و اسفار معتبره مستنده می‌باشد.» (میرحامد حسین، ۱۳۶۶: ۶۲۰) «این بزرگوار چه در ترجمه و چه در تفسیر یک نوع درستی و راستی آمیخته به معرفت عمیق فقهی و عرفانی به‌کاربرده که شخص بی‌اختیار به روان پاک او درود می‌فرستد.» (رهنما، ۱۳۴۶: ۸)

کاشفی آثار زیادی از خود به یادگار گذاشته که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: آینه‌ی اسکندری، اخلاق محسنی، اسرار قاسمی، انوار سهیلی، تحفة الصلوات، جواهر التفسیر لتحفة الأمير، رسالة العلیّه فی الأحادیث النبویّه، شرح صحیفه‌ی سجادیّه، فتوت‌نامه‌ی سلطانی، فیض النوال، لب لباب مثنوی، روضة الشّهدا و ده مجلس که گویا خلاصه‌ای از روضة الشّهدا است و با نام روضة الصّفاء فی مقتل الحسین (ع) نیز خوانده شده است (کاشفی، ۱۳۹۰: ۳۰).

کاشفی و طریقه‌ی نقشبندی

از جمله مسائل مهم زندگی کاشفی که کلید گران‌بهایی برای نقد کتاب روضة الشهدا می‌باشد ارتباط وی با طریقت نقشبندیّه است.

نقشبندیّه از معروف‌ترین فریق صوفیّه در قرن نهم در ایران است که حوزه‌ی قدرت و نفوذ آن محدود به ایران و قرن نهم نمانده است. این طریقت در نواحی هرات و خراسان در حالی به تسنن حنفی پایبند بود که سایر صوفیان در آن دوران به سمت تشیع می‌رفتند. از ویژگی‌های این فرقه علاوه بر مذهب تسنن، التزام به احکام فقهی و اعتقاد به ذکر خفی است.

این طریقت منسوب به خواجه بهاء‌الدین محمد بن محمد نقشبند بخارایی است که در ۷۱۷ یا ۷۱۸ ه.ق به دنیا آمد و در ۷۹۱ ه.ق درگذشت و در قصر عارفان در نزدیکی بخارا مدفون گردید (سیدین، ۱۳۸۷: ۳۳۲).

این طریقت به زودی در ماوراء النهر و خراسان رواج یافت. هرچند نقل است که بهاء‌الدین نقشبند در پاسخ به سؤالی در مورد سلسله‌ی خرقه‌ی خود گفت: «از سلسله کسی به جایی نمی‌رسد» (جامی، ۱۳۶۶: ۳۸۶) اما نقشبندیان سلسله‌ی خود را به ابوبکر می‌رسانند در حالی که سایر فریق صوفیّه سلسله‌ی خود را به علی (ع) می‌رساندند. (پازوکی، ۱۳۷۹: ۵۹) نقشبندیّه در حقیقت دنباله‌ی طریقتی است که خواجه یوسف همدانی (م ۵۳۵-۴۴۰ ه.ق) و مریدش خواجه عبدالخالق غجدوانی (م ۵۷۵ ه.ق) بنیان نهاده بودند و بهاء‌الدین نیز تعلیم‌یافته‌ی جانشینان آنها بود (دوغلان، ۱۳۸۳: ۵۹۹).

نقشبندیان، آثار و کتب زیادی تألیف کرده‌اند و در آنها به تبیین آرا و عقاید خود پرداخته‌اند؛ مانند آثار خواجه علاء‌الدین عطّار (م ۸۰۲ ه.ق)، خواجه محمد پارسا (م ۸۲۲ ه.ق) و عبدالرحمن جامی.

طریقت نقشبندی از آنجا که مربوط به دوره‌ای است که فصل نزدیکی تشیع و تصوف است مانند سایر فریق صوفیانه‌ی هم‌عصر خود به اهل‌بیت (ع) عرض ارادت کرده‌اند، ضمن

اینکه علی‌رغم سنی بودن مشایخ و بزرگان اولیّیه‌ی این طریقت، برخی شیعیان نیز به این طریقت گرایش پیدا کرده‌اند، چنانکه صاحب طرائق الحقایق نوشته است: «دسته‌ی بسیار قلبی از آنان [نقشبندیان] شیعه‌ی اثنی‌عشری‌اند.» (شیرازی، ۱۳۱۸: ۱۵۸)

شیوخ نقشبندی برای اهل‌بیت (ع) ارزش و جایگاه والایی قائل بودند و از آنها تمجید و ستایش می‌کردند و حتّی بعضاً به زیارت قبور آنها می‌رفتند مثلاً جامی به زیارت کربلا رفت. (صفا، ۱۳۷۸: ۳۵۵) وی در غزل معروف خود با عنوان «فی منقبت سیّد الشّهداء سلام‌الله علیه» و با مطلع:

کردم ز دیده پای سوی مشهد حسین هست این سفر به مذهب عشاق فرض عین
به این سفر زیارتی خود اشاره کرده و در پایان آن می‌گوید:

جامی گدای حضرت او باش تا شود با راحت وصال مبدل عذاب بین

(جامی، ۱۳۷۸: ۱۸۲-۱۸۱)

جامی در غزل دیگری که در منقبت امام رضا (ع) سروده است، از فرزندان پیامبر (ص) با عنوان «آل طه، آل یس و آل خیر النّبیین» یاد کرده است (جامی، ۱۳۷۸: ۱۸۲).

خواجه محمّد پارسا نیز که بهاء الدّین در مورد او گفته بود: «مقصود از ظهور من، وجود او بود» (جعفریان، ۱۳۸۳: ۳۲۴) در کتاب قدسیّه (کلمات بهاء الدّین نقشبند) می‌نویسد: «و سلسله‌ی ائمه‌ی اهل‌بیت (ع) را- رضی الله عنهم- در علم ظاهر و علم باطن، علما و کبرای امت- رضی الله عنهم- بیانا لعزّتها و نفاستها و تعظیماً لشانها سلسله‌ی الذّهب نامند.» (پارسا، ۱۳۵۴: ۱۲)

در واقع باید گفت در دوره‌ی پس از مغول خصوصاً عصر تیموری، تشیّع و تصوّف آنقدر به هم نزدیک شده بودند که حتّی شیوخ نقشبندی که طریقتشان بازتابی از سوی سنّیان در برابر یکی شدن این دو بود، نتوانستند ارادت به اهل‌بیت (ع) را در آثار و گفته‌های خود

کتمان کنند (شیبی، ۱۳۸۷: ۱۲۳). خواجه محمد پارسا در جایی از وصف فرزندانش پیامبر (ص) اظهار عجز می‌کند: «و مناقب آن کسان کی توان گفت که پاره‌ای از پیغامبر [ص] باشند و خدای عزوجل در شأن ایشان گفته باشد که إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (سوره ۳۳، آیه ۳۳)». (پارسا، ۱۳۸۱: ۵۳۸).

کاشفی از طریق جامی با طریقه‌ی نقشبندیّه آشنا شد. ورود وی به این طریقه‌ی صوفی تأثیرات فراوانی بر عقایدش گذاشت تا آنجا که فقط در کتاب روضة الشّهدا بیش از سی بار از جامی یاد کرده و مکرراً به اشعارش استناد کرده است.

چنانکه قبلاً گفتیم کاشفی، برای یافتن سعد الدین کاشغری از مشایخ نقشبندی عازم هرات شد، اما هنگامی که به هرات رسید سعدالدین دار فانی را وداع گفته و جامی به جای او نشسته بود- «و به جای ایشان شمایید [جامی]»- (صفی کاشفی، ۱۳۵۷: ۲۵۳) لذا دست ارادت به دامن جامی زد و ضمن پذیرش و ورود به طریقه‌ی نقشبندی با خواهر جامی نیز ازدواج کرد.

تألیفات کاشفی اکثراً در حوزه‌ی فکری تصوّف و طریقت نقشبندیّه است. او یکی از مهمترین کتاب‌های خود، الرّسالة العلیّة را به نام خواجه احرار نقشبندی تألیف کرد. حتّی جامی از وی خواسته بود تفاسیر موافق طریقت نقشبندی را ثبت و جمع کند (کاشفی، ۱۳۹۰: ۸).

کاشفی از آنجا که در سبزوار نشو و نما یافته بود با عقاید شیعی آشنایی کامل داشت. لذا هنگامی که به هرات رفت و به طریقه‌ی نقشبندی وارد شد، توانست در آثار خود خصوصاً روضة الشّهدا نوعی ارتباط میان عقاید شیعی و صوفی برقرار کند.

کاشفی و نگارش روضة الشّهدا

روضه الشّهدا از مهمترین کتاب‌های کاشفی و از تأثیرگذارترین مقاتل کربلا به حساب می‌آید، چنانکه اصطلاح روضه‌خوانی نیز برگرفته از همین کتاب است؛ «روضه‌خوانی یعنی

خواندن کتاب روضه‌الشهدا» (مطهری، ۱۳۶۴: ۵۴؛ صحتی سردرودی، ۱۳۸۶: ۲۱۹) چون در مجالس عزای امام حسین (ع) رسم بر این بود که از روی این کتاب می‌خواندند و گریه می‌کردند اصطلاح روضه خوانی برای همه‌ی مجالس آن حضرت به کار برده شد. خواندن کتاب روضه‌الشهدا حتی در مجالس عزاداری که از سوی پادشاهان برگزار می‌شد نیز رایج بود؛ [شاه اسماعیل صفوی] در محرم فقط در روز عاشورا مجلس عزایی منعقد کرده، یکی از وعظ کتاب روضه‌الشهدای حسین واعظ کاشفی را بر منبر می‌خواند، سامعین ندبه و گریه می‌کردند» (اسپناچی پاشازاده، ۱۳۷۹: ۲۷۱). هر چند قبل از روضه‌الشهدا مقاتل دیگری نیز به زبان فارسی نگاشته شده‌اند اما هیچکدام به اندازه‌ی کتاب کاشفی شهرت نیافته‌اند، به حدی که برخی حتی روضه‌الشهدا را نخستین مقتل فارسی شایع بین فارسی‌زبانان می‌دانند (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۸: ۲۹۵).

نگارش کتاب روضه‌الشهدا توسط کاشفی نتیجه‌ی استقبال مردم این‌دوره از مباحث مربوط به واقعه‌ی عاشورا است چنانکه دیگران نیز در همین دوره یا کمی قبل از آن، از این دست کتاب‌ها نگاشته‌اند که باقی نمانده‌اند؛ «در همین دوره در نتیجه‌ی استقبال مردم، عده‌ای چون کاشفی به تألیف کتاب روضه‌الشهدا اقدام کردند و شرح فاجعه‌ی کربلا را به‌رشته‌ی تحریر کشیدند.» (راوندی، ۱۳۸۲: ۵۷۹).

دلیل اینکه کتاب به زبان فارسی نگاشته شده نیاز مبرم فارسی‌زبانان به مقتلی بوده که در میان کتب فراوان عربی آنها را با امام حسین (ع) و واقعه‌ی کربلا آشنا کند. کاشفی خود در اثنای کتاب به این مطلب اشاره کرده است؛ «چون در مبدأ تألیف این اوراق مقرر شده که متصدی ابیات عربی نگردد، مگر آنچه ذکر آن ضرورت بود، چه استماع آن در اثنای اخبار، پارسی‌زبانان را سبب توزع ضمیر می‌باشد.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۴۸۳).

روضه‌الشهدا به درخواست مرشد الدوله عبدالله، از نزدیکان سلطان حسین بایقرا تیموری (ح ۹۱۱-۸۷۳ ه‍.ق) نگاشته شده (حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۳۴۶) و در مقدمه‌ی کتاب هم به

این موضوع اشاره شده است؛ «اشارت عالی از شاهزاده‌ی اعظم، شرف العتره النبویّه، خلاصه‌ی اولاد سلاطین نامدار، قره‌ی باصره‌ی سیادت و نقابت، المستفیض من منایح فیض آلاله مرشد الدوله و المله و الدین، عبدالله المشتهر به سید میرزا که این فقیر حقیر به‌تألیف نسخه‌ی جامع که حالات اهل بلا بر سبیل تفصیل در وی مذکور و مسطور بود، اشتغال نماید.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۱۲-۱۱۱).

دلیل درخواست مرشد الدوله به تألیف کتاب نیز در مقدمه، ضعف مقاتل موجود ذکر شده است؛ «و هر کتابی که در این باب نوشته‌اند؛ اگر چه به زیور حکایات شهدا عالیست؛ اما از سمت جامعیت فضایل سبطین و تفصیل احوال ایشان خالی است.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۱۱).

به سبب اهمیتی که شناخت منابع کتاب روضه در بررسی محتوای آن دارد، نگاهی نیز به کتب مورد استفاده‌ی کاشفی می‌اندازیم. کاشفی در برخی مواقع از منابع خود یاد کرده ولی خیلی مواقع نیز صحبتی به میان نیاورده؛ مثلاً در تعدادی از اشعاری که در کتابش آورده از شاعر آنها سخن نگفته است. منابع ذکر شده در کتاب نیز همگی موجود نیستند و برخی از آنها از بین رفته‌اند. نگاهی به نام کتبی که وی بیش از همه از آنها نقل کرده، نشان می‌دهد که او گاه از آثار نامعتبر نیز استفاده کرده است. کاشفی در جای جای کتاب مجموعاً از ۴۴ کتاب نام برده است که آثار افرادی چون شیخ صدوق، شیخ مفید، احمد بن حنبل و ترمذی نیز جزء آنهاست. آثار صوفیان از جمله منابعی هستند که در نگارش کتاب مورد استفاده بوده است، مانند آثار عبدالرحمان جامی که خود صوفی نقشبندی و با کاشفی خویشاوند است یا اشعار شاه قاسم انوار که به مناسبت‌های گوناگون به آنها استناد شده است. بهره‌برداری از این نوع کتاب‌ها هم نشان دهنده‌ی اهمیّت و اعتبار صوفیان نزد نویسندگان و هم تأثیرپذیری اثر وی از اندیشه‌های صوفیان است.

اندیشه‌های صوفیانه در روضه الشهدا

روضه الشهدا کتابی است با موضوعی تاریخی، سبکی ادبی - داستانی و محتوایی صوفیانه. خواننده‌ی کتاب با متنی سر و کار دارد که ادبیات، تاریخ و اندیشه‌های شیعی، صوفی و سنی را به هم آمیخته است.

روضه الشّهدا از آغاز تا پایان ملهم از اندیشه های تصوّف است. کاشفی در این کتاب آنقدر از تاریخ‌گویی اصیل دور افتاده که به عقیده‌ی برخی؛ عمده شهرت کتاب به دلیل عبارت‌پردازی‌های زیبای آن است (دبیران و همکاران، ۱۳۸۷: ۳۱). روضة الشّهدا هرچند به زبان ترکی هم ترجمه شده اما شهرت اصلی کتاب مربوط به متن فارسی آن است. روضة الشّهدا طی دوره‌ای طولانی تنها منبع فارسی‌زبانان برای یادبود واقعه‌ی عاشورا بود که در نتیجه مطالب تحریفی درباره‌ی این واقعه در اذهان مردم ورود کرد. این موضوع در کتب مختلفی بررسی شده است.

پس از این مقدمه، به بررسی کتاب از نظر کاربرد مباحث صوفیانه می‌پردازیم.

۱- تأکید بر اصطلاحات، آداب و مقامات تصوّف: در کتاب روضة الشّهدا به‌طور مکرر

به اصطلاحات، آداب و مقامات تصوّف اشاره شده است که به دلیل تعداد و تکرار زیاد نمی‌توان همه‌ی آنها را ذکر کرد. صوفیان دارای آداب و رسوم خاصی هستند. در تصوّف، مقاماتی است که مرید باید طیّ کند تا به درجه‌ی کمال برسد. «مقام حالتی است پایدار که از راه کوشش پیگیر سالک و تمرینات معینی که او انجام می‌دهد دستیابی به آن حاصل می‌شود.» (برتلس، ۱۳۵۶: ۴۳) به قول مولوی:

«از مقامات تبّتل تا فنا پلّه پلّه تا ملاقات خدا»

(مولانا، ۱۳۸۰: ۴۱۶)

از جمله مواردی که در کتاب روضة الشّهدا به اصطلاحات، آداب و مقامات تصوّف اشاره شده است، موارد زیر است:

بالا: بالا در میان صوفیان جایگاه مهمّی در رسیدن به مقام قرب الهی دارد. این کلمه یکی از پرتکرارترین کلمات کتاب روضة الشّهدا است و اصولاً کاشفی بنای کتاب خود را بر این گذاشته است که ابتلائات انبیا (ع) و اولیا و بزرگان را بگوید و ضمن قیاس آنها با ابتلائات امام حسین (ع)، زمینه‌ی مساعد برای عظمت‌بخشی به واقعه‌ی عاشورا را در ذهن

مخاطب ایجاد کند. در عقاید صوفیان؛ «بلا و سختی‌هایی که به بزرگان از اهل الله می‌رسد به سه‌قسم تقسیم می‌گردد ... گاهی نسبت به برخی موجب جلای دلهاشان و تکمیل‌کننده‌ی استعدادات وجودی آنان است و سبب قسم دوم پیشی داشتن علم حق تعالی است بر اینکه: فلان مقام بزودی حتماً نصیب زید خواهد شد، ولی علم حق تعالی این را هم دارد که حصول آن مقام برای کسی که حصولش برای وی مقدر شده ناگزیر از آن است که کسب و کوشش در آن مدخلیت داشته باشد؛ و اما سبب قسم سوم فراخی و وسعت آینه حقایق بزرگان است که همانند مقام و حضرت الهی است. پس هر کس که آینه حقیقتش وسیع‌تر است، قبول و پذیرشش مر آنچه را که در آن حضرت و مقام است و بهره‌اش از آنجا، بیشتر است» (قونوی، ۱۳۷۱: ۴۳-۴۱)

نزد برخی صوفیان و عارفان نزدیک به عصر کاشفی، کربلا مقام بلا است:

ای کربلا! مقام بلا بوده ای و رنج کز تو مدام محنت و رنج و بلا برم

(کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۳۰)

البته اشاره به ابتلای امام حسین (ع) و اهل بیت (ع) در میان نویسندگان و شعرای قبل از کاشفی نیز سابقه داشته است، چنانکه قوامی رازی در نیمه‌ی اول قرن ششم در یک مثنوی با موضوع مرثیت سید الشهداء (ع)، چنین سروده است:

آن تشنگان آل محمد اسیروار بر دشت کربلا به بلا گشته مبتلی

(قوامی رازی، ۱۳۳۴: ۱۲۵)

توضیح بحث بلا در کتاب روضة الشهداء را از مقدمه‌ی آن شروع می‌کنیم:

مقدمه با شعری شروع می‌شود که نخستین سخن مؤلف و تعیین‌کننده‌ی خط مشی اصلی کتاب است:

ای شربت درد تو دواي دل ما آشوب بلای تو، عطای دل ما

(کاشفی، ۱۳۹۰، ۱۰۵)

بلا در این بیت عطایی است که خداوند به بنده‌اش ارزانی داشته است، هر چند که آشوب باشد.

نویسنده در ادامه به قرآن اشاره می‌کند و با بیان عبارت «و لنبلونکم» که دو بار در قرآن تکرار شده (سوره بقره، آیه ۱۵۵ و سوره محمد، آیه ۳۱) و از ریشه‌ی بلاست، می‌گوید: «و هر آینه می‌آزماییم شما را؛ یعنی با شما معامله‌ی آزمایش‌گران می‌کنیم؛ چه هیچ‌حال شما بر ما پوشیده نیست؛ اما می‌خواهیم که عیار کار و بار هر کس بر محک امتحان ظاهر گردد.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۰۵) و «بلا، محک نقد عالمیان و معیار تجربه‌ی احوال آدمیان است.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۰۶).

پس از ارائه‌ی تفسیری عرفانی از دو آیه‌ی مدّ نظر، کاشفی با بیتی وارد قسمت دیگر بحث می‌شود:

«دوستی، چون زر، بلا چون آتش است ز زرّ خالص در دل آتش خوش است»

(کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۰۷)

«بلا، متوجّه اهل ولاست و محنت، متعلّق به ارباب محبّت. هرجایی که بنای محبّت نهاده‌اند، دری از محنت در او گشاده‌اند و در هر میدان که لوای ولا برافراخته‌اند، فوج بلا را ملازم آن ساخته‌اند.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

کاشفی در ادامه، ابتلای امام حسین (ع) را بزرگترین ابتلا می‌داند و می‌نویسد: «و از آن جمله واقعه‌ی شهدای کربلاست که هیچ دیده‌بان گونه مصیبتی در خاکدان دنیا ندیده و هیچ گوسی از آن نوع بلیّتی در هیچ‌زمانی از هیچ‌زمانی نشنیده [است].» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۰۹).

پس از این مقدمه‌ی صوفیانه، مؤلّف وارد اصل کتاب می‌شود و بحث را ادامه می‌دهد.

وی در بخشی با عنوان «در ابتلای بعضی از انبیا (ع)» که شامل زندگانی برخی پیامبران و شرح مشکلات آنها در راه تبلیغ توحید است، ضمن بیان بلاهای انبیا، در هر قسمت با گریز زدن به واقعه‌ی کربلا، از عظمت حسین (ع) و ابتلای او سخن به میان می‌آورد:

الف) در ماجرای هابیل و قابیل: «همه‌ی اهل اسلام متفق‌اند بر آنکه حضرت رسالت- صلی الله علیه و سلم- از آدم صفی، افضل و اشرف است. هرگاه که قاتل فرزند آدم را این مقدار عذاب مقرر شده، آیا قاتل فرزند مصطفی و جگرگوشه‌ی سرور انبیا را حال چگونه خواهد بود.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۲۶)

ب) در ماجرای یوسف پیامبر (ع): «یوسف (ع) قبر مادر دید، تحمّل نداشت و از گریه و زاری هیچ دقیقه فرو نگذاشت. آیا مخدّرات حجره‌ی رسالت و معظّمات حجله‌ی ولایت، در دشت کربلا، حالات گریه و زاری و ناله‌ی بی‌قراری ایشان چگونه بوده باشد؟» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۷۱).

ج) در ماجرای ایوب پیامبر (ع): «ای عزیز، چهار هزار کرم در نهاد ایوب بود، بر آلم آن صبر می‌کرد. شاه کربلا نیز بیست و دو هزار تیغ بر آن و نیزه‌ی جان‌ستان و حربه‌ی جان‌آشکار و تیر سینه‌گذار، حواله‌ی وجود با وجودش کرده بودند، همان سپر صبر در روی کشید و زره شکیبایی پوشید.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۸۴)

پس از این نیز به تناوب بحث از بلا در کتاب آمده است خصوصاً در ابواب مربوط به ماجرای کربلا: «خوشا حال صاحب دولتی که از هجوم بلا اندیشه نکرده، روی به بیابان کربلا آرد.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۴۹۳)

گریستن: گریه دومین عنصر عرفانی است که در روضه الشّهدا بر آن تکیه شده است. گریه یا بکاء در میان صوفیان جایگاه والایی دارد. از آنجا که در مقامات صوفیه، توبه و انابه از مهمترین مقامات است و کلیدی برای ورود به طریقت محسوب می‌شود، گریه و زاری از عوامل قبولی توبه، نزدیکی به درگاه الهی و نشان شرمساری بنده دانسته شده و صوفیان نیز آن را مهم شمرده‌اند. باخرزی «از بکاء نصیبی جستن» را از شرایط فضل پروردگار می‌داند. (باخرزی، ۱۳۸۳: ۲۹۵) یا در شرح فصوص در مورد علّت گریستن عارفان، آمده است: «و از روی ربوبیتش همه‌ی خلق از ملک و ملکوت از او مطالب نمایند و ایصال حقوق رعایا و کفایت مطالب کافّه برآیا به قدر استعدادات ایشان بر او واجب است و مطالب همه‌ی ایشان برآوردن متعذّر و متعسرّ است، لهذا بعضی عارفان را در گریه و زاری می‌بینی.» (خوارزمی،

۱۳۶۸: ۲۸۷) گریه نزد عارفان و صوفیان از فنون ارادت و مریدی است؛ «یکی از عارفان گرسنه شد و گریست. کسی که در این فن صاحب ذوق نبود بر او عتاب کرد، عارف به او گفت: خداوند مرا گرسنه گردانید تا گریه کنم. مرا به ضرر مبتلا گردانید تا رفع آن را از او مسألت نمایم و این مسألت در صابر بودن من قادح نیست.» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۴۵۲).

نویسنده‌ی روضه‌الشهدا مکرراً در مورد گریه‌ی بر امام حسین (ع) بحث کرده و آن را عاملی جهت بخشش گناهان و رضایت باری تعالی دانسته است: «و گریه در این ماتم [ماتم حسین (ع)] موجب حصول رضای ربّانی و سبب وصول به ریاض جاودانی است.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۱۰). «پس هر که از جویبار دیده، آبی به خاک کربلا فرستد؛ هر آینه تخم سعادت، در مزرعه‌ی رضا به آب دیده وی پرورش یابد و محصول آن نعیم جنت و نسیم بهجت خواهد بود.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۱۱) کاشفی در بخش مربوط به میلاد امام حسین (ع)، ضمن بیان ماجرای فطرس ملک، آورده است که خداوند به او امر کرد: «با هفتاد هزار فرشته که تابع تواند برو و بر سر قبر وی ملازم شو و هر صبح و شام بر او گریه کنی و ثواب آب دیده‌ی خود را بدان‌ها که در مصیبت وی گریانند، ببخشی.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۳۹۱) در جای دیگر از گریه‌ی انبیا و ملائکه در شهادت حسین (ع) سخن گفته: «عجب روزی که ارواح انبیا و مرسلین و زمره‌ی ملائکه‌ی مقربین بر موافقت سید اولین و آخرین از آن واقعه گریان بودند» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۶۳۵).

البته باید توجه داشت؛ تأکید بر گریه در روایات شیعی نیز وجود دارد. اما تأکید بر گریستن در کتاب روضه‌الشهدا متأثر از عقاید صوفیانه‌ی نویسنده است نه روایات شیعی.

عشق: در روضه‌الشهدا به موارد متعددی بر می‌خوریم که کاشفی به مرتبه و جایگاه عشق اشاره کرده است. عشق در ادبیات صوفیه مظهر عالی ارتباط مرید با خداست. «عشق دوستی حق را گویند با وجود طلب وجد تمام.» (تبریزی، ۱۳۷۷: ۴۱) عشق یعنی؛ «به حد افراط دوست داشتن و محبت تام. عشق آتشی است که در قلب واقع شود و محبوب را بسوزد. عشق دریای بلاست و جنون الهی. عشق مهم‌ترین رکن طریقت است و این مقام را

تنها انسان کامل درک می‌کند.» (سعیدی، ۱۳۸۴: ۵۳۱-۵۳۰) نسفی، عشق را آتشی می‌داند که در دل عاشق می‌افتد و در آنجا وطن می‌سازد (نسفی، ۱۳۶۲: ۱۱۵).

در روضة‌الشهدا هم آمده است:

«عاشقان را از بلا صد راحت است که محبت هم‌نشین محنت است
عشق، چون دعوی جفا دیدن گواه چون گواهی نیست دعوی شد تباه»

(کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۱۸)

در ادامه‌ی همین شعر می‌نویسد: «عشق و محبت مظهری می‌جست. عشق را در صورت شجره‌ی منهیه به آدم (ع) نمودند، واله جمال او شد. خواست همانجا عقد وصال با او بدهد، گفتند: این معنی در سرای خلد راست نیاید، گریه و زاری زندانیان مضیق دنیا به‌کار آید.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۱۸). در همین جا نیز به وضوح می‌بینیم که نویسنده پیوند بین عشق و محنت را چگونه بیان کرده و ابراز می‌دارد عاشق باید در دنیا محنت کش عشق خود باشد.

محبت: از جمله حالات صوفیان، محبت است. محبت عشق آتشین به خداست که بخشنده‌ی همه‌ی نعمات است (برتلس، ۱۳۵۶: ۴۳). محبت نقطه‌ی اتکائی است برای نیل به وصال حق (زرین کوب، ۱۳۸۲: ۳۷). محبت اصل ایجاد خلاق و سبب ابدای حقایق است (خوارزمی، ۱۳۶۸: ۲۳۵). محبت رابط میان حق و خلق است (خوارزمی، ۱۳۶۸: ۷۹۴). محبت، میل قلوب به سمت خدا، ایثار در برابر محبوب و ذوب و استهلاک در خالق است (بخاری، بی‌تا: ۱۵۷-۱۵۶).

در روضة‌الشهدا محبت پیوند محکمی با بلا دارد. هر کس محبت الهی در دل دارد، به بلاها و محنت‌ها رضا داده و صبر پیش می‌گیرد. «محنت، متعلق به ارباب محبت است. هر جایی که بنای محبت نهاده‌اند، دری از محنت در او گشاده‌اند.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۰۷) عبدالله بن بشیر اسدی، جهت ابراز وفاداری به امام حسین (ع) گفت: «اول کسی که لاف محبت زند منم.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۵۰۲) در اینجا نویسنده برای بیان اجابت دعوت امام

حسین (ع) از واژه‌ی محبّت استفاده می‌کند و در ادامه از زبان همان شخص این گفته را توضیح می‌دهد: «گواه باشید که نخست کسی که اجابت دعوت حسین (ع) کرد، من بودم.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۵۰۲).

شاه: واژه‌ی شاه و برخی کلمات هم‌خانواده‌اش مانند شاهزاده هرچند سابقه‌ای طولانی در زبان فارسی دارند اما پس از گسترش تصوّف در ایران خصوصاً از قرن هشتم به بعد، توسط صوفیان بعنوان لقب مشایخ، به کار می‌رفت و تعبیری مانند شاه مردان علی یا شاه نعمت الله ولی محصول همین دوران است. کاشفی در کتاب خود در بسیاری از مواقع امام حسین (ع) و یارانش را به این صورت یاد کرده (کاشفی، ۱۳۹۰: ۵۹۵ و ۶۰۵) و افرادی مانند علی اکبر (ع) را شاهزاده خطاب کرده (کاشفی، ۱۳۹۰: ۶۰۷) یا از تعبیری مانند شاه شهیدان و شاهزاده‌ی دو جهان استفاده کرده است (کاشفی، ۱۳۹۰: ۵۸۲ و ۵۳۶).

رضا: رضا آخرین مقامی است که صوفی به آن می‌رسد و به همه‌ی مقدرات الهی رضایت می‌دهد و آنها را می‌پذیرد (برتلس، ۱۳۵۶: ۴۲). به قول علاءالدوله‌ی سمنانی «شرط هشتم از شروط خلوت، دوام رضاست به قضای حق تعالی و ترک اعتراض کردن بر وی در سرّاء و ضرّاء و در نعم و بلا.» (سمنانی، ۱۳۶۹: ۱۰۲) کاشفی در بیان مصائبی که بر ایوب (ع) و یوسف (ع) وارد آمد چنین سروده است:

«ما بنده ایم و مصلحت ما، رضای توست

خواهی ببخش و خواه بکش رأی، رأی توست» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۵۹)

همچنین در ماجرای درخواست عبدالله بن عباس از حسین (ع) جهت نرفتن به کوفه آورده است «و چندان که عبدالله بن عباس مبالغه کرد به جایی نرسید، چه قائد قضا، زمام خاطر عاطر آن حضرت را با اهل بیت [ع] وی به جانبی می‌کشید که سعادت شهادت در آن صوب بود.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۴۱۱) یا در جای دیگر از زبان امام حسین (ع) در پاسخ فردی که از ایشان خواست به کوفه نرود، می‌نویسد: «بدین جهت بار سفر می‌بندم که کمندی از غیب در افکنده‌اند و من گرفتار آن کمندم» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۴۷۷) و در ادامه این بیت را می‌آورد:

«چه کنم من، چه کنم من که گرفتار کمندم

گه از این سوی برندم گه از آن سوی کشندم»

(کاشفی، ۱۳۹۰: ۴۷۷)

در جای دیگری از قول حسین (ع) آورده است: «من تن به قضای خدای در داده‌ام. درمان ما به حکم، رضا دادنست و بس.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۴۹۲).

صبر: دیگر از مقامات، مقام صبر است. صبر اصلی‌ترین حسن اخلاقی صوفی است. صبر یعنی پذیرفتن هرآنچه که پذیرفتن آن دشوار است؛ یعنی چشیدن تلخی‌ها بدون ابراز عدم رضایت (برتلس، ۱۳۵۶: ۴۲-۴۱). «صبر حبس نفس است از شکوی به غیرحق، نه شکایت به خدا، از آن که شکایت بردن به غیر، مستلزم اعراض است از حق و عدم رضا به احکامش و شکایت الی‌الله اظهار عجز و مسکنت و افتقار الی‌الله است و اظهار اینکه حق - جلت قدرته - قادر است بر ازاله موجبات و این همه محمود است.» (خوارزمی، ۱۳۶۸: ۶۳۰).

در روضه اشاره به این مقام شده است. «خدای تعالی بنده را بواسطه‌ی صبر، بر کشیدن بار محنت‌ها، برساند بدان منزلت که از حکم آزلی برای سبقت گرفته و در دیوان ارادت لم‌یزلی مقرر و مقدر شده. پس مرد راه و عارف آگاه هر کجا متاع خواری ببند به خریداری برخیزد.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۴۱۸) در جای دیگری آورده است: «در دعوی دوستی صادق نیست، هر که بر بلای دوست صبر نکند.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۴۱۹).

«شاه کربلا نیز بیست و دو هزار تیغ برآن و نیزه‌ی جان‌ستان و حربه‌ی جان‌آشکار و تیر سینه‌گذار، حواله‌ی وجود با وجودش کرده بودند، همان سپر صبر در روی کشید و زره شکیبایی پوشید.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۸۴).

در پایان این بخش ذکر این نکته لازم است که نظم و نثر کاشفی در روضه‌الشهدا ملهم از فضای نظم و نثرنویسی عرفانی در ادبیات فارسی است. غیر از مواردی که بصورت دسته‌بندی شده از استعمالات صوفیانه‌ی کاشفی ارائه دادیم، موارد دیگری هم در کتاب وجود دارد که هرچند مستقیماً اصطلاحات خاص صوفیه را در خود ندارد ولی ترکیب

ادبی‌اش همان است که در بسیاری از کتب نظم و نثر متصوّفه می‌بینیم. مانند: «سوز فراق را سوخته‌ای داند که به داغ هجران یاری گرفتار شده باشد و درد افتراق را کسی شناسد که در بیمارستان جدایی سر بر بالین هلاکت نهاده باشد.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۴۲۴).

۲- ذکر کرامات اولیا و بزرگان: ذکر کرامات اولیا و مشایخ صوفیّه از ویژگی‌های اهل تصوّف است. صوفیان کرامت را نشانی بر عظمت شأن مشایخ خود می‌دانند. در کتاب روضه‌الشّهدا نویسنده در موارد متعددی به بیان کرامات خصوصاً برای امام حسین (ع) پرداخته است که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

یکی از ماجراهایی که در بحث تولّد امام حسین (ع) به آن پرداخته می‌شود، شفاعت آن حضرت از فطرس ملک و بخشیده شدن وی از جانب خداست. در روضه در این باره می‌خوانیم: «آن حضرت [پیامبر (ص)] فرمود که ای فطرس بیا و خود را در حسین من بمال. فطرس بیامد و خود را در وجود مبارک حسین مالید و پر و بال فرّ و اقبال یافته، پرواز نمود.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۳۹۱).

مورد دیگری که کاشفی به آن اشاره کرده، ماجرای صیّادی است که آهو برّه‌ای برای پیامبر (ص) هدیه می‌آورد و ایشان آن را به امام حسن (ع) می‌بخشد. هنگامی که امام حسین (ع) نیز درخواست آهو برّه می‌کند و نزدیک است از نبود آن به گریه بیفتد؛ «حسین خواست بگرید، ناگاه ماده آهوئی دیدند که بچه آهوئی با خود داشت. پیش آن حضرت رسید و به زبان فصیح گفت: ندایی به من رسید که حسین آهو برّه می‌خواهد. اگر او بگرید، همه‌ی مقرّبان به گریه و فریاد می‌آیند. بشتاب و این برّه‌ی خود را برای وی ببر.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۳۹۴).

مورد سوم مربوط به خدمت جبرئیل به حسین (ع) است. جبرئیل به پیامبر (ص) می‌گوید: «بسیار بوده که ایشان در گهواره بیدار شده‌اند و خواسته‌اند که بگریند، از آفریدگار عالم فرمان رسیده که ای جبرئیل به تعجیل برو و گهواره‌ی ایشان را بجنبان تا زمانی بیاساید. یا رسول الله، من گهواره‌ی ایشان را بسیار شب‌ها جنبانیده‌ام.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۴۶۹).

مورد چهارم؛ در ذیل باب نهم کرامتی از حسین (ع) نقل کرده بدین مضمون که با عنایت آن حضرت در روز هشتم محرم، هنگامی که تشنگی بر اهل حرم فشار آورد، چشمه‌ی آبی پدید آمد و پس از رفع حوائج یاران و اهل بیت (ع) خشک شد. کاشفی در این مورد حتی واژه‌ی کرامت را در متن بکار برده است؛ «و باز آن چشمه ناپدید شد و هر چند طلبیدند از آن نشانی ندیدند و این از جمله کرامت‌های شاهزاده بود.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۵۰۱)

مورد پنجم هم بر می‌گردد به پس از قتل امام حسین (ع) که آسمان و زمین برای آن حضرت خون‌گریه می‌کنند؛ «در آن روز هیچ سنگی را در مسجد الاقصی و حوالی او برنداشتند تا مگر که در زیر آن خون تازه یافتند.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۲۳۱) «چون حسین (ع) شهید شد، از آسمان خون ببارید» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۲۳۱)

و از این دست کرامت‌ها در کتاب زیاد آمده است، خصوصاً در ماجراهای مربوط به روز عاشورا و ما در اینجا به ذکر همین موارد بسنده می‌کنیم.

دقت به این نکته هم ضروری است که روضه‌الشهدا به سبب جایگاه اجتماعی نویسنده‌اش که وعظ و سخنرانی است و می‌بایست مطالب را با بیانی داستانی و گیرا برای مخاطبان توضیح دهد و همچنین اسطوره‌گرایی که در مورد واقعه‌ی کربلا در میان شیعیان رایج است، دارای فضایی داستانی است و نویسنده در نقل ماجراها سعی کرده در آنها برای مخاطب جذابیّت بیشتر ایجاد کند.

بیان خواب‌ها و مکاشفات: بیان خواب‌های بزرگان و مشایخ صوفیه از مسایلی است که در کتب اهل تصوف به آن پرداخته شده است. کاشفی در روضه‌الشهدا به تناوب از خواب‌ها و مکاشفات اولیا خصوصاً امام حسین (ع) سخن به میان آورده است.

اولین مورد ماجرای خواب امام حسین (ع) است که طی آن از مرگ معاویه آگاه شد، در صورتی که خبر آن هنوز به مدینه نرسیده بود. هنگامی که ولید حاکم مدینه حسین (ع) و عبدالله بن زبیر را برای بیعت با یزید به دار الاماره‌ی مدینه احضار کرد؛ «عبدالله زبیر از حسین پرسید که هیچ می‌دانی که ولید، ما را چرا می‌طلبد؟ حسین گفت: به خاطر من می‌رسد

که حاکم شام مرده است؛ چه من امشب در خواب دیدم که منبر وی نگون‌سار شد و آتش در سرای وی افتاد. حالا این خبر رسید و از ما می‌خواهند که بیعت یزید بستانند.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۳۹۹).

مورد بعدی به‌زمانی برمی‌گردد که حسین (ع) قبل از ترک مدینه به مقصد مکه برای وداع، سر قبر پیامبر (ص) می‌رود، همانجا خوابش می‌برد و در خواب رسول‌الله (ص) را می‌بیند که خبر از شهادتش می‌دهد؛ «چنان دید که حضرت رسالت (ص) با فوجی عظیم از ملائکه ظاهر گشت و گفت: ای حسین گوئیا می‌بینم که عن‌قریب امت من در کربلا تو را بکشند و تو در آن حالت تشنه باشی و تو را آب ندهند» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۴۰۲).

مورد سوّم هم مربوط به آخرین وداع امام حسین (ع) با قبر پیامبر است. هنگامی که حسین (ع) از جفای امت شکایت می‌کند، خوابش می‌برد و پیامبر (ص) در خواب دلداری‌اش می‌دهد؛ «ای حسین صبر پیش گیر و در کار خود مردانه باش و بسی نگذرد که تو نیز به من رسی.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۴۰۴).

البته ماجرای خواب‌دیدن‌های امام حسین (ع) و خبر یافتن وی از شهادتش در ماجراهای بعدی کتاب نیز تکرار شده است (کاشفی، ۱۳۹۰: ۴۸۳-۴۸۴).

اما یک نکته در اینجا باقی می‌ماند و آن مسئله‌ی پیشگویی است. معمولاً در کتب صوفیه هرچا خوابی از شیخی نقل شده همراه با ذکر کرامتی از وی است. حال این کرامت ممکن است یک پیشگویی یا چیز دیگری باشد. در موارد مذکور در بالا می‌بینیم که خواب‌ها با بیان پیشگویی و خبر دادن از یک واقعه همراه است؛ خبر شهادت امام حسین (ع) و مرگ معاویه. خبر دادن از شهادت امام حسین (ع) می‌تواند بیانگر این مطلب هم باشد که برخی صوفیان شهادت ایشان را امری از پیش تعیین شده می‌دانسته‌اند که این نیز خود نوعی جبرگرایی را به ذهن متبادر می‌کند.

یاد بزرگان صوفیه: از جمله اشارات صوفیانه‌ی دیگری که در روضه‌الشّهدا وجود دارد، یاد بزرگان صوفیه و نقل قول سخنان و داستان‌های زندگی آنان است. این اشارات به

مناسبت‌های گوناگون مثل برقرار کردن پیوند میان سرگذشت آنان با شخصیت‌های واقعی کربلا، استفاده از اشعار آنها و... می باشد.

الف) منصور حلاج: حلاج از صوفیان نامدار قرن چهارم و پنجم است که در راه عقاید خود به‌دار کشیده شد و جایگاه رفیعی در تصوّف اسلامی پیدا کرد. حلاج گاه اعمال و رفتارش انکار شده و گاه مورد محبت فراوان بوده است (میسن، ۱۳۸۷: ۴۳). کاشفی در روضه ضمن تمجید از وی، مناجاتی از او نقل کرده که سرشار از مفاهیم صوفیانه است. «حسین منصور عارفی مشهور است. روزی در مناجات خود می‌گفته که خدایا به حق حقیقت تو که در خزانه‌ی بلا بر من بگشایی و چهره‌ی محنت‌های گوناگون به‌من بنمایی و خلعت اندوه در من پوشانی و جرعه‌ی غم و ملال به‌من نوشانی. بلاها را بر من مضاعف گردانی و دلم را کوی میدان بلیت سازی. پس به من نظری فرمای، اگر دلم ذره‌ای از دوستی تو عدول کرده باشد، حکم کن که حسین حلاج مرتد طریقت است. به‌خدایی تو که جز کوس محبت، بر سر کوی تمنا فرو نخواهدم کوفت.» (کاشفی، ۱۳۹۰: ۴۱۹).

جالب است که کاشفی مناجات حلاج را در ابتدای باب هشتم کتابش که اختصاص به شهادت مسلم بن عقیل دارد، آورده و آن را زمینه‌ای برای بیان بلاها و سختی‌های مسلم در کوفه گردانیده است، چراکه حلاج و مسلم هر دو با ظلم دشمن و ناجوانمردانه کشته شدند و جسمشان پس از مرگ مورد آزار و اذیت قرار گرفت.

ب) شاه قاسم انوار: صوفی معروف ایرانی که در سال ۸۳۷ ه.ق از دنیا رفت. از مشایخ اهل تصوّف و از شاعران پارسی‌گوی اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری بود. در روضه‌الشهدا چندین بار از او یاد شده و به اشعارش استناد شده است. در ادامه به دو مورد اشاره می‌کنیم:

در ماجرای شهادت طفلان مسلم (ع):

«جایی رسید ناله که از آسمان گذشت با او هیچ جا نرسید این فغان من»

(کاشفی، ۱۳۹۰: ۶۰۶)

در ماجرای شهادت وهب:

«جانِ غم فرسوده دارم چون نالم آه آه؟ آه درد آلوده دارم چون نگریم زار زار؟»

(کاشفی، ۱۳۹۰: ۶۱۴)

۳- اشعار صوفیانه: کاشفی تسلط خوبی بر ادبیات فارسی داشته است. این بُعد شخصیت وی در روضة‌الشهدا کاملاً مشهود است و به مناسبت‌های گوناگون ابیاتی در میان نوشته‌های کتاب آورده است. این اشعار که بعضاً ماهیت و ادبیاتی صوفیانه دارند یا از سروده‌های خودش است یا شعرای گذشته. مثلاً در باب دوم که در مورد پیامبر اسلام (ص) است، دو بیت از قول خودش در مورد بلا دارد:

«ما بلا بر کسی عطا نکنیم تا که نامش ز اولیا نکنیم

این بلا گوهر خزانه‌ی ماست ما به هر کس گهر عطا نکنیم»

(کاشفی، ۱۳۹۰: ۱۹۶)

در ادامه‌ی همین بحث ابیاتی از مثنوی مولوی در باب بلا آورده است که یک بیت آن چنین است:

«پس ریاضت را به جان شو مشتری بر بلاها دل بنه تا جان بری»

همچنین در باب چهارم که در احوال فاطمه (س) است، در ضمن داستانی از زندگی ایشان ابیاتی آورده است که به بحث فقر می‌پردازد. فقر که از مقامات طریقت است، یعنی تنگدستی مادی، روی گردانیدن از نعمات دنیا و اعتراف به نداشتن هیچ چیز از خود و اینکه همه چیز از خداست. (برتلس، ۱۳۵۶: ۴۱)

«ما و گلیم فقر، که تاری از آن به است از جامه‌ی یمانی و دیبای ششتری

ما و پلاس عجز، که در دیده‌ی خرد زیباتر از ملابس خضر است و عبقری»

(کاشفی، ۱۳۹۰: ۲۸۷)

یا در باب هشتم؛ در شهادت مسلم بن عقیل:

«هر بلا کز دوست آید، راحت است وان بلا را بر دلم صد منت است
ای بلاهای تو، آرام دلم حاصل از درد تو شد، کام دلم»

(کاشفی، ۱۳۹۰: ۴۲۰)

در این دو بیت که البته چند بیت دیگر نیز در ادامه دارد، کاشفی با نگاهی کاملاً برگرفته از اندیشه‌های صوفیانه، بلاهای رسیده از دوست را منتی بر عاشق الهی می‌داند. او چنانکه خودش در ادامه آورده؛ غرض از آوردن این ابیات را «ایراد شمه‌ای از بلاکشی اهل بیت [ع] رسالت و ذکر مظلومی و محرومی و رنجوری و مهجوری ایشان» می‌داند (کاشفی، ۱۳۹۰: ۴۲۰).

و در جای دیگر بیتی از حافظ می‌آورد:

«فراز و نشیب بیابان عشق دام بلاست کجاست شیردلی کز بلا نپرهیزد»

(کاشفی، ۱۳۹۰: ۴۹۴)

۴- تبیین صوفیانه‌ی دشمنی یزید با امام حسین (ع): کاشفی در باب هفتم کتاب، دشمنی یزید با امام حسین (ع) را با نگاهی صوفیانه و به نقل از کتاب کنز الغرایب بررسی کرده است. خلاصه‌ای از بحث وی چنین است: سبب عداوت یزید با حسین (ع) دو نوع بود؛ صوری و معنوی. و صوری دو نوع است؛ اصلی و فرعی. و در حقیقت، فروع تبع اصول باشند و صور، تابع معانی و بواسطه‌ی تناکر ارواح در روز میثاق است که اختلاف در میان اشباح پدید آمده. ارواح صالحان، مظاهر لطف و رحمت حق‌اند و ارواح فاسقان، مظاهر قهر و غضب حق‌اند. و هر طایفه‌ای را توجه به اصل خود است. پس ارواحی که مظاهر لطف‌اند بدان مقدار که در روز میثاق میانه‌ی ایشان تعارف واقع شده، در این دنیا میان اشباح ایشان الفت پدید می‌آید و ارواحی که مظاهر قهراند، اشباح ایشان را تألف با یکدیگر نیست. اما چون میانه‌ی ارواح صالحان و فاسقان، قرب و مناسبت نبوده؛ لاجرم در روز میثاق یکدیگر را نشناخته و بر وفق آن تناکر امروز در میان ایشان، اختلاف پدید آمده که ضد یکدیگرند. و به سبب این

اختلاف، آنچه در هر طایفه‌ای مضمّر است نسبت به یکدیگر به‌ظهور می‌رسانند و فی‌المثنوی:

دوستی و دشمنی در هر نهاد ز اختلاف روز میثاق اوفتاد

لاجرم چون یزید به امارت بنشست، با حسین که ضدّ او بود کرد آنچه کرد».

بحث ارتباطات بین این عالم و عالم مثال و تأثیر و تأثر روح و جسم بر یکدیگر در تاریخ فلسفه و عرفان قدمتی دیرینه دارد و از افلاطون و عالم مُثُل او تا مباحثی که ابن عربی در این باره ارائه داده است، امتداد دارد.

در بحث فوق مفهوم جبرگرایی و تقدیرپذیری هم که در میان صوفیان جایگاه والایی دارد، به چشم می‌خورد. این مفهوم هم از بیتی که کاشفی از مثنوی نقل کرده و هم از آنجا که ارواح صالحان را مظاهر لطف حق و ارواح فاسقان را مظاهر غضب حق دانسته است، فهمیده می‌شود. کاشفی با نگاهی ملهم از تصوّف خود، خصومت یزید با حسین (ع) را به ارتباطات میان ارواح در روز میثاق و الست ارتباط داده است.

آنچه تا اینجا از نشانه‌های تصوّف در کتاب کاشفی آوردیم، نقاط برجسته و کلیدی کتاب بود. با دقّت بیشتر در متن کتاب به این نکته پی می‌بریم که تصوّف در تمام مباحث کتاب جریان دارد ولی ذکر همه‌ی موارد در این نوشتار لازم نیست.

نتیجه‌گیری

مقتل روضه‌الشّهدا که در میان شیعیان شهرت به‌سزایی دارد، نگاشته‌ی حسین واعظ کاشفی از صوفیان قرن نهم و دهم هجری است. این کتاب محصول دوره‌ای است که ارتباط و نزدیکی تصوّف و تشیّع و تأثیر و تأثرات آنها بر یکدیگر به اوج رسیده است. در نتیجه جایگاه اهل‌بیت پیامبر (ص) خصوصاً علی (ع)، از یک‌سو به‌عنوان ائمه شیعه و از سوی دیگر به‌عنوان اولیا و سر سلسله‌های فریق صوفیّه، مورد توجه قرار گرفته و در مورد آنها آثاری با ویژگی‌هایی متمایز از نگاشته‌های قبلی بوجود آمده است. واعظ کاشفی درعین حال که واعظ و عالم است، منتسب به فرقه‌ی صوفی نقشبندیّه است. به همین دلیل مقتل

روضه‌الشهدای وی نیز از اندیشه‌های صوفیانه متأثر و در برخی مواقع منعکس‌کننده‌ی این اندیشه‌ها می‌باشد. در روضه‌الشهدا نمودهایی از نگاه صوفیانه که متأثر از فضای اجتماعی- فرهنگی عصر نویسنده و عقاید صوفیانه‌ی اوست، وجود دارد که به آنها اشاره کردیم. اشاره به کرامت‌ها، خواب‌ها، مکاشفه‌ها و پیشگویی‌های اهل‌بیت (ع) و پیامبر (ص) درباره‌ی زندگی امام حسین (ع) خصوصاً واقعه‌ی کربلا می‌تواند حداقل بیانگر نزدیکی دیدگاه‌های شیعی و صوفی و آمیخته‌شدن تدریجی برخی عقاید آنها باشد، چراکه این دست روایات اگر هم توسط برخی فرق صوفیه نگاشته نشده باشند، در طول تاریخ توسط آنها مورد بهره‌برداری‌های مختلفی قرار گرفته و در آثارشان تکرار شده‌اند درحالی‌که در کتب تاریخ و مقتل دوره‌های آغازین تاریخ اسلام ورود این مباحث خیلی کم‌رنگ است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

- ۱- ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۵۲۳، به نقل از: فخرالدین علی، رشحات عین الحیات، صص ۱۴۵-۱۴۴، فخرالدین ماجرای خواب کاشفی را مفصلاً ذکر کرده است.
- ۲- برای آشنایی با آثار نقشبندیان ن.ک به ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، ص ۷۵.
- ۳- حتی عرف قاریه بروضه خوان ثم توسع فی هذا العنوان إلى هذا الزمان حتی یقال لكل قارئ روضه خوان، آقا بزرگ طهرانی، الذریعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵.
- ۴- محمد بن سلیمان بغدادی متخلص به فضولی از شاعران پارسی سرا و ترکی گوی سده دهم هجری، این کتاب را به زبان ترکی ترجمه کرد و «حدیقه السعداء» نامید. شیخ آقا بزرگ طهرانی، همان، ج ۱۱، ص ۳۹۵.
- ۵- برای نمونه نگاه کنید به: مطهری، حماسه حسینی و صحتی سردرودی، تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین (ع) و محدث نوری، لؤلؤ و مرجان در شرط پله اول و دوم منبر روضه خوانان
- ۶- فرشته ای مطرود از درگاه خدا که بواسطه ی شفاعت امام حسین (ع) بخشیده شد. ابوسعید حسن شیبی سبزواری، راحة الارواح، ص ۱۴۸.
- ۷- ن ک به رادمش و همّتی، خوارق عادات و انواع آن در تصوف اسلامی.
- ۸- مثلاً نفرین امام (ع) و عقوبت مالک بن عروه، ابن اشعث و جعده فرنی که ضمن بیان کرامات امام (ع) از آنها یاد می کند؛ کاشفی، همان، صص ۵۰۴-۵۰۶.
- ۹- همان، ص ۱۹۶، در مثنوی مصرع دوم چنین آمده است: چون سپردی تن به خدمت جان بری؛ مولانا جلال الدین بلخی، همان، دفتر سوم، ص ۳۸۷.

- ۱۰- صوفیه نسبت به بلا نگاهی مثبت دارند، چنانکه کاشفی نیز چند بار در همین کتاب به این مسئله اشاره کرده است. مثلاً در صفحات ۱۰۵ و ۱۰۷.
- ۱۱- این کتاب موجود نیست و از بین رفته است.
- ۱۲- برای مطالعه در این زمینه می‌توانید به آثار محی الدین بن عربی از جمله الفتوحات المکیّة مراجعه کنید.



منابع و مأخذ

قرآن کریم

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵ ه.ق)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر و دار بیروت.
- بخاری، ابوبکر محمد بن اسحاق (بی تا)، *التعرف لمذهب أهل التصوف*، تحقیق آرتر جون آربری، بیروت: بیت الوراق.
- ابومخنف، لوط بن یحیی (۱۳۸۷ ه.ش)، *وقعة الطّف یا مقتل الحسین*، تحقیق محمدهادی یوسفی غروی، ترجمه علی محمد موسوی جزایری، قم: انتشارات بنی الزهرا (س).
- اسپناچی پاشازاده، محمدعارف (۱۳۷۹ ه.ش)، *انقلاب الإسلام بین الخواص والعوام*، تصحیح رسول جعفریان، قم: انتشارات دلیل.
- باخرزی، ابوالمفاخر یحیی (۱۳۸۳ ه.ش)، *اوراد الاحباب و فصوص الأداب*، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- برتلس، یوگنی ادواردویچ (۱۳۵۶ ه.ش)، *تصوف و ادبیات تصوف*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیر کبیر.
- پارسا، محمد بن محمد (۱۳۸۱ ه.ش)، *فصل الخطاب*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۵۴ ه.ش)، *قدسیه (کلمات بهاء الدین نقشبند)*، تهران: کتابخانه طهوری.
- پازوکی، شهرام، «تصوف علوی؛ گفتاری در باب انتساب سلاسل صوفیه به حضرت علی (ع)»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره اول و دوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۹.
- تبریزی، شرف‌الدین حسین بن فتی (۱۳۷۷ ه.ش)، *رشف الاحاظ فی کشف الالفاظ*، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: انتشارات مولی.
- جامی، عبد الرحمان (۱۳۷۸ ه.ش)، *دیوان جامی*، مصحح اعلاخان افصح‌زاد، تهران: مرکز مطالعات ایرانی.
- جامی عبدالرحمان (۱۳۶۶ ه.ش)، *نفحات الانس من حضرات القدس*، مصحح مهدی توحیدی‌پور، تهران: سعدی.

جعفریان، رسول (۱۳۸۳ ه.ش)، *تاریخ ایران اسلامی دفتر سوم از یورش مغولان تا زوال ترکمانان*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

____، (۱۳۷۵ ش)، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، قم: انصاریان.

حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۸ ه.ش)، *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و انتشارات اسلامی.

حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۸۲ ه.ش)، *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیر کبیر.

دوغلان، میرزا محمد حیدر (۱۳۸۳ ه.ش)، *تاریخ رشیدی*، مصحح عباسقلی غفاری فرد، تهران: میراث مکتوب.

خوارزمی، تاج‌الدین حسین بن حسن (۱۳۶۸ ه.ش)، *شرح فصوص الحکم*، تهران: انتشارات مولی.

دبیران، حکیمه و تسنیمی، علی، «کاشفی و نقد و بررسی روضه الشهداء»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۷.

رادمنش، عطامحمد و همّتی، امیرحسین، «خوارق عادات و انواع آن در تصوف اسلامی»، فصلنامه ادب و عرفان، شماره ۶، بهار ۱۳۹۰.

راوندی، مرتضی (۱۳۸۲ ه.ش)، *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: انتشارات نگاه.

رهنما، زین‌العابدین (۱۳۴۶ ه.ش)، *ترجمه و تفسیر راهنما*، تهران: انتشارات کیهان.

زرّین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲ ه.ش)، *اوزن میراث صوفیه*، تهران: مؤسسه امیر کبیر.

سعیدی، گل‌بابا (۱۳۸۴ ه.ش)، *فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی*، تهران: انتشارات شفیعی.

سیدین، علی (۱۳۸۷ ه.ش)، *پشمینه بوستان فرهنگ سلسله‌های صوفیه*، تهران: نشر نی.

شیبی، کامل مصطفی (۱۳۸۷ ه.ش)، *تشیع و تصوف تا آغاز سده ی دوازدهم هجری*، مترجم: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیر کبیر.

سمنانی، علاء‌الدوله (۱۳۶۹ ه.ش)، *مصنفات فارسی*، به اهتمام نجیب مایل هروی، تهران: علمی و فرهنگی.

شیرازی، محمد معصوم (۱۳۱۸ ه.ق)، *طرائق الحقایق*، مصحح محمد جعفر محبوب، تهران: کتابخانه سنایی.

شیعی سبزواری، ابوسعید حسن بن حسین (۱۳۷۵ ه.ش)، *راحة الارواح*، به کوشش محمد سپهری، تهران: اهل قلم.

صختی سردودی، محمد (۱۳۸۶ ه.ش)، *تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین (ع)*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل.

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸ ه.ش)، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: انتشارات فردوس.

طهرانی، شیخ آقابرگ (۱۴۰۸ ه.ق)، *الدربة إلى تصانیف الشیعة*، قم: ناشر اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیة تهران.

قوامی رازی، بدرالدین (۱۳۳۴ ه.ش)، *دیوان قوامی رازی*، مصحح میر جلال الدین حسینی ارموی، تهران: چاپخانه سپهر.

قونوی، صدرالدین (۱۳۷۱ ه.ش)، *فکوک*، ترجمه محمد خواجهی، تهران: انتشارات مولی.

کاشانی، عبدالرزاق (بی تا)، *إصطلاحات الصوفیه*، مصحح: مجید هادی زاده، تهران: انتشارات حکمت.

کاشفی، حسین بن علی (۱۳۶۲ ه.ش)، *انوار سهیلی یا کلبه و دمنه کاشفی*، تهران: انتشارات امیر کبیر.

_____ (۱۳۹۰ ه.ش)، *روضه الشهداء*، تصحیح: حسن ذوالفقاری و علی تسنیمی، تهران: انتشارات معین.

_____ (۱۳۶۲ ه.ش)، *الرسالة العلیة فی الأحادیث النبویة*، تصحیح: جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

کاشفی، فخرالدین صفی (۱۳۵۷ ه.ش)، *رشحات عین الحیات*، تصحیح: علی اصغر معینیان، تهران: بنیاد نوریانی.

محدث نوری (۱۳۹۵ ه.ق)، *لؤلؤ و مرجان در شرط بله اول و دوم منبر روضه خوانان*، تهران: دارالکتب الاسلامیة.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۴ ه.ش)، *حماسه حسینی*، تهران: انتشارات صدرا.

مولانا، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۸۰ ه.ش)، *مثنوی معنوی*، بر اساس نسخه ی رینولد نیکلسون، تهران: انتشارات ماهرنگ.

میرحامد حسین (۱۳۶۶ ه.ش)، *عقبات الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار*، اصفهان: کتابخانه عمومی امام علی (ع).

میسن، هربرت (۱۳۸۷ ه.ش)، *حلاج*، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران: نشر مرکز.

نسفی، عزیزالدین (۱۳۶۲ ه.ش)، *الانسان الكامل*، تصحیح ماریژان موله فرانسوی، تهران: کتابخانه طهوری.

هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم (۱۳۸۷ ه.ش)، *تاریخ فرشته از آغاز تا بابر*، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.